بولتن داخلی حزب توده ایران
تحلیل برخی از رویدادهای ایران و جهان
۷ شهریور ۱۳۶۱ — برای اعضا و هواداران

○ ایران

● "بدترین نوع ضدانقلابی‌گری"

شیطان بزرگ ـ امریکا ایادی داخلی آن با انواع مختلف علیه انقلاب توطئه می‌کنند. تا نقشه‌های براندازی با مسخ انقلاب را به انجام برسانند. انقلاب ما ناگزیر با انواع بسیار متنوع سیاسی و نظامی و محاصره اقتصادی از خارج و تبلیغی و روانی و این‌گونه اقدامات ضدانقلابی روبرو بوده و بی‌شک در آینده نیز باید خود را آماده رویاروئی با نظایر آن نماید، تا همه نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کند. ولی از بین تمام این انواع، آنچه‌که بیش از پیش در این اواخر مورد استفاده قرار می‌گیرد و امپریالیسم امریکا و پایگاه‌های داخلی آن به این نوع بیش از هرچیز امید بسته‌اند، شکست انقلاب در عرصه اقتصادی، از درون، خالی‌کردن آن از محتوی و بارامی‌کردن توده مردم محروم است. این همان حیاتی‌ترین عرصه است که دشمن، عمده‌ترین اهرمها و پنهانی‌ترین عمال خود را در آن حفظ‌شده نگهداشته است. این همان عرصه‌ایست که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران در خطبه اول این هفته آن را "بدترین نوع ضدانقلابیگری" و "خیانت" نامید.

سخن آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون "احتکار و انحصار" در زد و در واقع همان اندیشه اساسی و بسیار درست حجت‌الاسلام موسوی خوئینیها بار دیگر تائید شد، که وی نیز در مصاحبه اخیر خود با روزنامه کیهان رویاروئی در عرصه اقتصادی بین "خط امام" و "جریان مخالف" را مهمترین و حادترین عرصه‌ها دانست.

همه شواهد اکنون حکم می‌کند که جمهوری اسلامی ایران باید تکلیف خود را هرچه‌زودتر و قاطع‌تر با بیرمکتاران و زورگویان، سا کاغ‌نشینان و زورمندان روشن کند. تا انقلاب ما درجهت تامین عدالت اجتماعی و برآوردن منافع حقه و بلاتردید زحمتکشان و ستمدیدگان، کوخ‌نشینان و بینه‌دستان، درجهت تامین استقلال واقعی و آزادی واقعی گام بردارد. زیرا که رسیدن به اهداف انقلاب و نیل به عدالت اجتماعی تنها درکشوری مستقل و آزاد متصور است و استقلال واقعی جز برای کشوری متعلق به زحمتکشان و محرومان صاحبان انقلاب متصور نیست و آزادی واقعی نیز چیز به معنای آزادی توده‌های محروم از چنگال ستم استثمارگران و زورمندان نیست.

اگرچه کلاف درهم‌پیچیده مسائل کشور ما بغرنج مینماید، ولی پیداکردن سرنخ اصلی حل آنها دشوار نیست. این سرنخ درجهت گیری اقتصادی ـ اجتماعی، بسود زحمتکشان و محرومان، در اتخاذ تدابیر بنیادی برای حل حادترین مسائل اقتصادی نهفته است. و برای دستیابی به آن خط امام، خط ضدامپریالیستی و مردمی، باید در برابر و برای مقابله پیروزمند با جریان راستگرای مخالف خط امام، یعنی گرایش صدائم کسلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی ووابستگی موثرترین نیروهای نبرد را بپاید. آری، عرصه حیاتی نبرد، عرصه اقتصادی است، و در اینجاست که همه دوستان واقعی و متحدان صمیمی انقلاب رخ می‌نمایند و همه دشمنان آشکار و پنهان و همه "یاران نیمه‌راه و دوستان نادان، بناچار چهره" واقعی‌خویش را روشن می‌کنند. در اینجا انقلاب با "بدترین نوع ضدانقلابیگری" که هیچگونه فاصله‌ای با "خیانت" ندارد، روبروست. برخی از نگرشها و ترفندهای این نوع ضدانقلابی‌گری، که قبلا با نامهای "تئوریسم اقتصادی"، یا "لیبرالیسم اقتصادی" نیز شناخته شده، و در وجود کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران و گردانندگان بازار و دلالان عمده و نیز واسطه‌ها متبلور است، توسط امام جمعه موقت تهران و رئیس موقت نماز جمعه همین جمعه بیان شد. این بیانات ریسان حال اکثریت مردم ایران و حال روزو همه زحمتکشان بود. آقای هاشمی رفسنجانی از احتکار و گرانی، از زورگوئی و گران‌فروشی سخن کرد. او از اینکه "دلالها چقدر می‌خورند و دست دوم چقدر می‌خورد و تمام اینها از جیب مصرف‌کننده درمی‌آید و ... پارچه‌ده‌تومانی را یکصدو پنجاه تومان بمردم غالب می‌کنند ... جنس

۲ را در بازار سیاه می‌فروشند و صف درست می‌کنند ..." صحبت کرد اگر از آن‌عده‌ای که به مقتضای روز ریش گذاشته‌اند و در نماز جمعه خود را نشان می‌دهند، تا بهتر بتوانند زد و بند های خود را از چشم ارگانهای انقلابی و نهادهای خط امام پنهان کنند، بگذریم آن توده مردمی که هر روز بخنک گرانی بیشتر بر سینه‌ریز دردشان فشار می‌آورد و هرشب در فکر بیکاری وکمبود و نیازهای محقرخانواده هستند، چه خوب سخنان امام جمعه را درک می‌کردند. او میگفت "احتکار به مردم ضربه می‌زند و بازار سیاه باعث بدبختی عده ای می‌شود. انحصار از بدترین پدیده‌های عصر است".

همه این بلاها ازکجا ناشی می‌شود؟ ریشه این بدبختی‌ها را در کجا باید جست؟ برای پیروزی انقلاب اول به کدام سنگر دشمن باید حمله برد؟ اگرچه از همان سخنان نیز لبه‌تیز حمله‌را می‌شد حدس زد، ولی آقای هاشمی رفسنجانی با یادآوری سخنانی از امام خمینی تصریح کرد و گفت که: "فتاوی امام ضدسرمایه‌داری و مروجان ضدتجاوزات و درحمایت از محرومان و کسانی است که ذبح می‌شوند درمسلخ احتکار و احتکار".

باین‌ترتیب بیش از پیش آگاهی امیدبخش و تعیین‌کننده‌ای در بیانگران سرشناس خط امام دیده می‌شود و لزوم کوبیدن سر ماربرای رهائی از زهر کشنده‌اش، بتصریح، بیان می‌گردد. این خودبسیار مهم است، ولی هنوز گام اول است. گامی‌که بدون اتخاذتدابیر عملی و اجرائی، بنحوی که در مقیاس سراسرکشور و برای تمامی مردم محروم ملموس باشد، از راه‌بازخواهد ماند. اگر در این‌تردید نیست که عرصه اقتصادی، عرصه اساسی رویاروئی خط‌هاست و در اینجاست که‌گرایش راست و تمامی مخالفان خط امام، چه رسد به طیف وسیع ضدانقلاب کلاسیک، کمربه قتل انقلاب بسته‌اند، پس در همینجاست که باید محکمترین و استوارترین مواضع را گرفت. به سود استقلال کشور و بزیان وابستگی، بسود محرومان و زحمتکشان و بزیان زورمندان و بهره‌کشان، بسود قانون اساسی و اهداف انقلاب و بزیان خودسری و فشریگری ولیبرال‌منشی و مسخ باید موضع گرفت و عمل‌کرد. بدنبال این‌همه افشاگری مستدل و روشنگری مقنع، باید بر "ضدسرمایه‌داری امروز" و در "حمایت از محرومان" گام عملی برداشت، عمل قاطع کرد وگرنه، نتیجه آن خواهد شد که "خیانت" و "بدترین نوع ضدانقلابیگری" زمینه گسترده‌ای برای اقدام براندازی خواهد یافت.

جامعه انقلابی ما مدتهاست که منتظر است. منتظر و امیدوار است. امیدوار و مطمئن به انقلاب است. مطمئن و مصمم بدفاع‌ازآن است. این خود بزرگترین سرمایه‌برای انقلاب ماست. حمایت مردم امیدواری مردم، حضور مردم در همه صحنه‌های کار و پیکار و فداکاری و ایثار و عزم راسخ آنان به اینکه انقلاب پینه بدستان و زاغه‌نشینان را پیروز گردانند. خط امام در رویاروئی سرنوشت‌ساز خود با جریان راستگرای مخالف خط امام هرقدر زودتر و قاطع‌تر به حل مسائل اقتصادی و اجتماعی بپردازد و با تکیه به مردم براین نوع ضدانقلاب و خیانتهای آن غلبه کندوتصمیم عملی خود را به حمایت از محرومان نشان دهد، سریعتر و مطمئن‌تر پیروزی‌بازگشت ناپذیر انقلاب را تامین خواهد کرد.

● از عدم توفیق انقلاب، عناصر ضدانقلابی بهره می‌گیرند

ولی سه‌سال و نیم پس از پیروزی انقلاب، مقاومتی که راستگرایان و دستیاران اربابان و سرمایه‌داران در حاکمیت و پیرامون آن‌نشان داده‌اند و یورشی‌که خط امام در حاکمیت و پیرامون آن پرداخته‌اند موجب شده است که هنوز ما در حیاتی‌ترین این مسائل در خم اولین کوچه باشیم. هنوز لوایح حیاتی ما چون اصلاحات ارضی بنیادی در "کمیسیون ویژه" خاک می‌خورد و قانون‌تصویب شده بازرگانی خارجی هم به جاه ویل یک "کمیسیون ویژه" دیگرسرنگون شده‌است. هنوز مسلم‌ترین اصول قانون اساسی در مورد بخشهای اقتصادی در عالم‌رویا مانده وبحث‌درباره" هسنای صنعت مادر و صنعت سنگین به‌سنگین‌ترین وزنه بر پای مردم‌ترین تدابیر سبدل گردیده و محافلی موفق شده‌اند، بجای آنکه بنا بر اولویت، نقش و جا و رسالت بخش دولتی و سپس بخش تعاونی تعیین شود، هفت ماه تمام‌دولت وشورایعالی اقتصاد را به بحث درباره بخش خصوصی که طبق نص صریح قانون اساسی باید "مکمل" آن دو بخش اول‌باشد مشرکم کنند. هنوز عباراتی دردآلود و هشداردهنده چون "ذوب شرعی" و "جواشرگشتن" بیانگر وضع و جو موجود است و ازعبارتی چون "تصویب و آجرا" "مطلو پیاده کردن" بسیار دوریم. رایی

۳ خطری است جدی.

آنچه باید توجه را بدان جلب‌کرد و نکته نو در تحول وضع به شمار می‌رود، آگاهی‌یافتن عناصرصدیق خط امامی بر این‌واقعیت و بیان آنست. ما چند هفته است‌که نمونه‌های بارز و برجسته‌ای این آگاهی‌یابی و موضع‌گیری را می‌بینیم و خاطرنشان می‌کنیم، زیرا که آن را سرنوشت‌ساز و راهگشا می‌دانیم. پیش‌ازآنچه درنماز جمعه گفته شد، همین هفته، بعنوان مثال، در مجلس، نماینده مسنی گفت:

"جمهوری‌اسلامی از نظر مسائل اقتصادی و فرهنگی، مجزاقدامات هیچ اقتصادی در مورد سهمیه‌بندی کالاهای اساسی و طرح‌زمین‌های شهری، اقدامات چشمگیری نداشته ... ما در مورد مسائلی از قبیل بیمه همگانی، سوادآموزی، تقسیم اراضی، بازرگانی‌خارجی، مسکن طبق اصل ۳۱ قانون اساسی، ایجاد شبکه توزیع و رشدتولید طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، موفق نبوده‌ایم. از عدم‌اجرای‌بموقع این اقدامات ضد انقلاب‌محتکرین واسطه‌ها، دلالان و سرمایه‌داران‌وابسته نهایت سوءاستفاده را کرده‌اند".

پروشنی دیده می‌شود که متاسفانه آنچه انقلاب درآن موفق‌نبوده است، حیاتی‌ترین، گرهی‌ترین و حدی‌ترین عرصه‌ها را دربرمی‌گیرد. و چه درست گفته است نماینده مجلس، که مستقیماً ضدانقلاب و سرمایه‌داران وابسته و ... از آن استفاده می‌کنند، یعنی نتایج عملی‌نشدن آن اقدامات‌بنیادی تنها به تنزل دائمی سطح‌زندگی مردم و تداوم فقر محدود نمی‌شود، بلکه هرچه ما دیر کنیم، ضدانقلاب ریشه می‌دواند و سرزمین تازه‌ای تسخیر می‌کند، لایحدیگری از مردم را مایوس و ناراضی می‌کند و به ریشه جمهوری تیشه‌می‌زند.

همین آگاهی برخطرات جدی و ضرورت عمل در این زمینه را، "انجمن اسلامی کارخانجات صنعتی ایران‌ناسیونال" نیز اطلاعیه‌ای چنین بیان داشته است:

"یکی از توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمن برای‌شکست انقلاب‌اسلامی مبارزه اقتصادی است. مزدوران داخلی اربابجنایتکاران بین‌المللی، که همان محتکران و گرانفروشان زالوصفت می‌باشند، به کمک اربابان جنایتکار خود شتافته‌اند".

این نهاد سپس "خواستار مقابله‌و مبارزه جدی" شده و مجازات "تروریستهای اقتصادی" را طلب کرده است.

باین ترتیب، دیده می‌شود که دیگر این تنها برگزیدگانی سرشناس چون آقایان صحیح اسلام هاشمی رفسنجانی و خوئینیها نیستند که اهمیت این عرصه رویاروئی و لزوم شکست دشمن در این آوردگاه‌را دیده و خاطرنشان‌ساخته‌اند، بلکه "خط امام" دربرابر "حرمسان راستگرای مخالف" عمیقتر به آگاهی دست می‌یابد و صریحترموضع‌گیری‌می‌کندو قاطع‌تر خواستار عمل می‌شود.

همه رفقا باید در بحث‌ها و روشنگری‌های خود اهمیت عرصه اقتصادی رویاروئی انقلاب با ضدانقلاب، نبرد بین خط امام‌وجریان راستگرای مخالف در زمینه تدابیر بنیادی اقتصادی ـ اجتماعی را توضیح دهند و تشدید یورش "بدترین نوع ضدانقلابیگری" را از یکسو و مقابله هرچه آگاهانه‌تر وواقع‌بینانه‌تر عناصر خط امامی‌را از سوی دیگر تفهیم کنند.

تشخیص خطر بزرگ نیروهای راستگرا، چه‌درحاکمیت و چه‌پیرامون آن از جانب مسلمانان انقلابی پیرو خط امام، مطابق با این خطر اتخاذ تدابیر لازم عملی برای دفع آن اهمیتی تعیین‌کننده‌وآینده ساز یافته است.

● دردها و درمان‌ها

درهمین زمینه‌است نامه‌ای که "وقتی درد و رنج فراوان شده"، ازطرف آقای عسایر، شیبانی وزیر کشاورزی سابق و نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی نگاشته و در چند روزنامه کشور چاپ شده‌است وی بعنوان "انسان دلسوخته که فریادمی‌زند"، این "دردنامه"را نوشته است. اگر چه از رجالی همچون ایشان، که درجمهوری‌اسلامی مقامات مهم داشته و دارند و از نادر دولتمردانی هستند که قبل از انقلاب هم انقلابی بوده و زندان کشیده و بعد هم، چه در ارگان‌های اجرائی، و چه در مقام قانونگزاری، می‌توانسته‌اندو می‌توانند شاهد اثرات مهم و کارساز شوند، مردم بیشتر انتظار دارند که "درمان نامه" بنویسند و راه‌حل‌ها را ارائه کنند، ولی درهرحال همین فریادهای از سر درد نشان دیگری است از آگاهی عناصر انقلابی در خط امام، که به حدت و اهمیت مسائل اقتصادی ـ اجتماعی متلاءبه عموم پی‌برده‌اند و هشدار می‌دهند. که فارغ از

۴ شانتاژها و جوسازیها بایدبه حل و فصل آنها پرداخت. آقای شیبانی می‌نویسد:

"مردم ما ۵/۳ سال است که بعد از انقلاب مشکلات را بزرگ تحمل کرده‌اند، ولی تحمل تا کی؟"

وی این مشکلات را برمی‌شمرد.

"مسکن که متاسفانه هنوز حل نشده، بدلایل عدیده از جمله تصمیم قاطع و نهائی نگرفتن مجلس در مورد مالکیت اراضی، و عدم اجرای صحیح آن ... گرانی که عملا قیمتها سرسام‌آور رفته وهرکس بهر قیمتی که می‌خواهد معامله می‌کند ... گرانی و مایحتاج مردم، که اگرنبود مردم صبر می‌کردند، ولی همان که درمغازه نیست، دستفروش شش برابر قیمت می‌فروشد ... دارو ... کپسول گاز ... وسیله نقلیه و اتوبوس ..."

آقای شیبانی نماینده مجلس می‌نویسد:

"مشکلات فراوان است. یکعده گارشکنی می‌کنند، یکعده بااخلال‌اند و می‌خواهند کارکنند، وارد نیستند، یک عده از کارمی‌گردند یا می‌توانستند بکنند، با برچسبهای مختلف کنار گذارند".

می‌بینید که انقلابی‌یاسابقه، وزیر سابق بعداز حکومت لیبرال نماینده فعلی مجلس، دردها را بد بیان نکرده است. او سرا می‌گوید: "مسئولیت خیلی‌سنگین است".

آنها که با مسئولیت برای انقلاب دل می‌سوزانند، باید در زمینه‌هائی مبارزه کنند، که نماینده مسنی هم بدرستی چشم را در آنها ناموفق خواند. باید در عرصه اقتصادی، در راه و اجرای قوانین بنیادی عمل کنند. مسئولیت انقلابی حکم که بویژه به تحکیم پایگاههای انقلاب و در درجه او کارگران ودهقانان و همه زحمتکشان، که ستون جمهوری و حیات آن هستند، نظر داشت، و همه کسانی که صادقانه "کار کنند یا می‌توانند بکنند، یا برچسبهای مختلف" کنار گذاشته تسلیم جو فشریگری‌ها، تنگ‌نظریها وانحصارطلبی‌های سنرون نشد.

دراین‌باره بجاست که از آخرین شماره مجله "پیام انقلاب" ارگان سپاه‌پاسداران (شماره ۶۵ـ۳۰ مرداد) اثرات شوم "تئوری‌های خشک" را در توسعه‌عمل "مارتیر"، یعنی فشریون نظر و مسلمان‌نمای افراطی یادآوری کنیم. پیام‌انقلاب می‌نویسد:

"آنها (جریان‌انحرافی) را تحت پوشش دین بوجود آورده ترتیب جریان اصلی و اصیل انقلاب را تضعیف نموده و دچار و تشتت می‌سازند. پایگاه انحراف و انشعاب مارتین جهل‌وخود و بی‌درکی است. آنان از پایگاه مذهب اقدام‌به این عمل نمی‌کنند بر اساس جهل وکوته‌فکری بنام مذهب این‌چنین می‌کنند؟"

تا خط امام بر این انحراف مسبب‌کننده فائق نشود و آن را نکند و از بین‌نبرد، "مشکلات فراوان" ناشی‌خواهندماند و "خیلی‌سنگین" سرانجام نخواهد رسید. فشریون بنام "اصول" و "مکتب" مانع اتحاد تدابیر لازم در جهت حل مسائل بنیادی اقتصادی و اجتماعی می‌شوند و سدی بزرگ بسر سر راه عناصر خط امامی می‌شکنند، بخصوص که "بنام مذهب این‌چنین می‌

● دهقانان بسیار تحمل کرده‌اند. ولی تا کی؟

یکی از این حادترین مسائل، مسئله زمین است. درهفته‌ا رسانه‌ها اطلاع دادندکه سمینار منطقه‌ای مراکز خدمات‌روستای آذربایجان تشکیل شد و همین سه‌شنبه آقای وزیردراین‌زمینه‌ای تشکیل داد و بدرستی اهمیت این مراکز را خاطر نشان ساخت گفت که از ۱۶۰۰ مرکز موردنیاز، تاکنون حدود ۳۵۰ عدد تشکیل شده و امسال یک میلیارد و دویست میلیون تومان صرف آن‌خ شد. ایجادایی‌گونه مراکز، در شرایط‌کنونی سطح فنی و حد و نیازهای حاد، و امکانات محدود و ضرورت تمرکز نسبی، کاملا است و کوشش همه ارگان‌ها و نهادها، بویژه اگرامکانات دولت تخصصها باشیوه" جهادی و طرز کار انقلابی‌درهم‌آمیزد، بسیار مشکور و مفیدخواهد بود. ولی در نهایت این خدماتراباید می‌خواهیم بدهیم؟ از امکانات فنی و ماشینی و راه و ارتباط وسایل‌کار و کود و بذر و امکانات دامپزشکی و بهداری و غیره کسی‌استفاده خواهد کرد؟ برای آن‌که این‌همه حسن نیت به ثمرود و آن یک میلیارد و دویست میلیون تومان دریکسال که اصلی‌اش، که قاعدتا در جمهوری‌اسلامی ایران باید دهقانان

www.iran-archive.com

کش نانند، برسد. آیا لازم نیست که در درجه‌اول ریشه بزرگ مالکی برکنده شود و زمین‌ها به‌دهقانان، یعنی حق به‌حق‌دار، داده شود؟ آیا تمام آن تجهیزات و امکانات و وسایل نباید به مشاع‌ها و به دهقانان تهیدست و خرده پا برسد؟ واگر قانون واگذاری زمین بدون ذبح شرعی و بدون نقاط‌ضعف و کاستیها، تصویب و اجرا نشود، از این مراکز و امکانات آن چه کسی سود خواهد برد؟ این سئوالی است که خود ارگان‌های شعبه، از حمله مسئولان خود ـ وزارت کشاورزی و خود سیاه‌های انقلابی و در درجه اول جهاد سازندگی، به‌آن پاسخ داده‌اند و اولویت‌را با اجرای قانون اصلاحات ارضی بنیادی دانسته‌اند. وگرنه نقش‌غرض‌خواهد شد. اگرواگذاری زمین‌ها انجام نگیرد، همان "بدترین نوع ضدانقلابیگری" ـ که بزرگ‌مالکی از ریشه‌دارترین وگسترده‌ترین و فعالترین آنهاست ـ بیشترین سوءاستفاده‌را خواهد کرد و حتی امکانات مراکز خدمات‌راهم به خدمت خود خواهد گرفت!

درهمین هفته وزارت کشاورزی لایحه بیمه محصولات کشاورزی را "بمنظور کمک و ایجاد پشتوانه برای کشاورزان" به دولت داد.

لایحه پس از تصویب دولت تقدیم مجلس شده است. طبق این لایحه "انواع محصولات دربرابر خسارات ناشی‌از سوانح طبیعی‌و حوادث قهری" بیمه می‌شوند. صندوق‌بیمه مربوطه یک میلیاردریال سرمایه خواهد داشت. دولت هدف این لایحه را "حمایت از کشاورزان و دامداران و هدایت تولید" دانست.

بازهم باید گفت کاین اقدام بسیار لازم و حیاتی است‌ونزدیکی در لزوم بیمه محصولات کشاورزی و دامداری نیست، بویژه که دهقانان با پنبه اقتصادی بسیار ضعیفی دارند و یک صاعقه‌میتواند آنهارا به خاک سیاه بنشاند و برای سال بعد اصولا تولیدرا‌بخواباند و دهقانان را به مهاجرت، بشتر بفرستد. ولی آیا محصول چه‌کسی را باید‌بیمه کرد؟ سانحه طبیعی وحادثه قهری محصول بزرگ‌مالک‌و گله‌خان و طیورمیندار کلان و میوه‌باغدار عمده را هم خراب می‌کند. آیا به این یک میلیارد ریال هم آنها چشم‌طمع دوخته‌اند.

باید اعتراف‌کرد که اگر قانون واگذاری‌زمین، بدون استثناها و ظفرها، بدون ذبح شرعی عملی‌نشود، اگر زمین‌ها دراختیار صاحبان بحق آنها یعنی پیشه‌وران‌زحمتکش و مشاع‌های آنان قرار نگیرد و محصول مال خود دهقانان نباشد صندوق‌بیمه هم، علیرغم حسن‌نیتی‌که می‌تردید درتنظیم کنندگان لایحه اخیر هست، گرهی‌گشای تهیدستی روستاها نخواهدشد. اول زمین، بدهقانان‌بدهید تا بیمه‌محصولات و دامهای آنان معنا و مفهوم پیداکند. اولویت بازهم با قانون اصلاحات‌ارضی بنیادی است، که باید به هست انقلابیون‌صدیق خط‌امام از محاق (یا مسلخ؟ یا مذبح؟) "کمیسیون ویژه" بدرآید و به‌انتظار حقه میلیون‌هادهقان و نیاز مبرم انقلاب پاسخ گوید.

در این زمینه، اگر همواره از نمایندگان برجسته خط‌امام و دولتمردان متعهد سخنان و موضعگیریهائی‌را آورده‌ایم، اینک می‌خواهیم گفته‌خود دهقانان را، بمثابه محکمترین دلیل، ذکرکنیم. که در این اواخر با نامه‌ها و طومارهای خود به مقامات و نهادهای مختلف، خواستار تصویب قانون، بدون استثناها و نقاط‌ضعف و مطابق‌با شرایط و پیشنهادهای‌سمینار کشوری هیئتهای هفت‌نفری، شده‌اند، باشد تا سرمشقی گردد برای همه انقلابیون، تابدهقانان نیز این زمینه کمک کنند و بانک آنها را پرطنین سازند.

دهقانان مناطق‌گردنشین "مرگور" و "ترگور" و "صوفی‌برادوست" درنامه خود، با ۵۵۷ امضا و اثر انگشت، به امام‌خمینی (منتشره در کیهان) مینویسند:

"ما دهقانان محروم و غارت‌شده، صاحبان اصلی‌این آب و خاکیم و نمی‌خواهیم بار دیگرزیر سلطه‌ جابرانه خدانشناسانه‌ فئودالها قرار گیریم".

دهقانان شرح می‌دهند که در اسفند گذشته با کمک سپاهیان‌داران موفق‌شدند، که فئودالها را از اربکه قدرت پائین آورند و چند تن آنها زندانی شدند.

"امید و انتظارمان آن بود که این فئودالها به مجازات‌جنایات بی‌شمار خود برسند و با اصلاحات ارضی و ایجاد شوراهای‌اسلامی ریشه فئودالیسم از سرزمین ما کنده شودو با جلب ما دهقانان‌محروم یک تضمین واقعی برای حفظ انقلاب بوجود آید. اما تا کنون از تقسیم‌اراضی فئودالها و از تشکیل شوراهای روستائی‌در خط‌امام خبری نیست. دستهای متشکوکی می‌کوشند ما صاحبان واقعی‌انقلاب اسلامی را بازهم بحساب نیاورند... آنحضرت وعده‌فرموده‌اید که آنها را بپای میز محاکمه‌خواهید کشید. ما بوعده‌های امام بزرگوار امیدواریم و با بیصبری درانتظار اجرای آنها هستیم.

هر روزدهها نامه و طومار توسط دهقانان به مجلس و ادارات و فرمانداریها و نهادها و سپاه و جهاد و ائمه جمعه و رئیس مجلس و نماینده منطقه مربوطه در مجلس و ریاست جمهوری و سایر مراجع می‌رسد. "شما صاحبان انقلاب" ـ چه سرسلند، رانچو مطلسن، دهقانان سخن می‌گویند! آنها حرف حق خود را می‌زنند و از حق مسلم خود در برابر اربابان و دستیاران‌روحانی‌شما ولیبرال سرزمین مالکان ومارقین قشری، کمهر حرکت‌عدالتخواهانه‌ای را مبارک "مارکسیستی" می‌زنند، دفاع می‌کنند.

تا "صاحبان انقلاب" با این خودآگاهی عالی‌و محافل‌و عناصر صدیق خط‌امامی با آن وقوف بر جبهه‌اصلی نبرد بیدار ودر صحنه هستند، امید به پیروزی انقلاب هست. دهقانان تاکنون بسیار تحمل کرده‌اند. اکنون از بسیار نقاط اخبار بازگشت اربابان وبازپس گرفتن زمینها می‌رسد. نباید گذاشت سئوال آقای دکتر عباس‌شهبانی را آنها هم تکرار کنند: "تحمل تا کی؟"

● به مسائل کارگران و کارکنان بخش خدمات و دولت توجه کنیم

گروه بزرگی‌از زحمتکشان میهن ما، که اکثریت مطلق آنان‌جانبدار انقلابند، در بخش خدمات کار می‌کنند. نه تنها شرکت آنها در جریان تدارک وانجام انقلاب، بلکه هم‌اکنون شرکت فعال آنها در جبهه وپشت جبهه برای درهم شکستن توطئه‌های امریکا، نمودارباز این خصلت است.

در این هفته مسئله "نظام‌اداری و تشکیلاتی" و بنومی‌قانون استخدام مطرح شد، که بخشی از آنها را دربرمی‌گیرد، اما مسائل آنان‌بسی وسیعتر و این‌قشر بسی گسترده‌تراست. مردوحقوق‌بگیران شاغل در بخش خدمات، اعم‌ازیدی‌وفکری، شامل‌موسسات فرهنگی ودرمانی‌و بهداشتی و ارتباطات و ترابری و مرکزها و وزارتخانه‌ها و ادارات و بانکها و هتلها و ورزشی و غیره می‌شود. توجه بمسائل آنها و همچنین به تشکلهای صنفی آنها، که بتواندپاسخگوخواستهای آنان و متشکل‌کننده کوششهای آنان درجهت دفاع از انقلاب‌وتحکیم جمهوری اسلامی ایران و نیل بخواستهای حقه‌آنها باشد، ضرورت حیاتی‌دارد. ازجمله مسائل مبرم آنان‌می‌توان‌از: عدم‌امنیت‌شغلی (بویژه‌میان‌بانوان، حتی پس از تشکیل هیئتهای بازسازی وامید ـ هائی که برانگیخت) ـ خو نابسانی که لیبرالها و گروههای‌ضدانقلاب و قشریون تنگ‌نظر حاکم‌کرده‌اند، ـ گرانی سرسام‌آور و کاسته‌شدن مزایای چشمی و مزد و حقوق شاغلین این بخش، ـ استخدام موقت بدون مزایای چشمی و بیمه نام برد.

نامه‌های شکوائیه‌ای که اخیرا‌بمراجع مختلف اداری و قضائی توسط‌آنان نوشته‌شده، باکوشش‌هائی که برای تشکیل صندوق‌تعاون بعمل آمده، نشان می‌دهد که زمینه‌های جدی برای تشکل‌های صنفی و استفاده از آنها برای تقویت خط‌امام و حمایت از انقلاب و عقیم ساختن جوسازیهای‌مخالفین و رسیدن بحقوق حقه شاغلین‌وجلوگیری ازنارضائی‌تراشی‌وجود دارد. باید از این زمینه‌ها استفاده کرد. هر کس در هرجا باید اهمیت این‌گونه تشکلها را نه فقطبرای خودکارـ کنان وکارگران زیر پوشش، بلکه برای عناصر صدیق خط‌امامی، کمااینکه آنها در ارتباطند، و نه‌فقط‌بخاطر مطالبات حقه و مبرم، بلکه‌برای دفاع از انقلاب‌و مقابله بادسایس لیبرالی و ضدانقلابی، توضیح دهد. باید مستقیما در ایجاد و تقویت این‌گونه تشکلهای صنفی کوشید. باید توجه داشت و توجه‌دادکه بهبود وضع زحمتکشان‌این بخش‌ازجمله‌ادارات، بخاطرطبیعت کار و خدماتی که به مردم عرضه می‌کند، وسیله‌ایست تا روش برخورد با مراجعین تنظیم و تصحیح شود و این خود در جلب رضایت‌توده مردم‌و کاستن از نارضائیها و جلب پشتیبانی مردم از انقلاب مثمرثمر است. ضمنا باید یادآوری کرد که تشکلهای اصیل صنفی بهترین یاور ارگانهای دولتی درتدوین قوانین استخدامی و تنظیم مقررات تشکیلاتی‌و اداری می‌توانند باشند. طرد آنها "تنگ‌نظری خنک" و ناشی از "جهل و کوته‌فکری" است. خصوصت با آنها شیوه‌انقلابی و شایسته انقلابی متکی بمردم نیست. برعکس، تمامی جوهر مردمی انقلاب هنگامی‌شکوفا می‌شود که مردم از طریق تشکلهای مختلف خود، واز جمله تشکلهای صنفی، اعم از کارگران و دهقانان و کارمندان‌و زنان و جوانان و سایر زحمتکشان، در تنظیم و تدوین قوانین مشارکت داشته‌باشند و با تجربیات‌و ابتکارات خود و ارائه‌پیشنهاد های متکی‌بر شناخت‌بر نفع عموم درتدوین بهترین قوانین‌همکاری نمایند.

● شعار "شعار" مرگ بر امریکا"

مهمترین رویدادهای این هفته، همچنان بدور محوراصلی نبرد میان گرایش انقلابی وگرایش‌ضدانقلابی و راست‌گرا در عرصه اقتصادی ـ اجتماعی و تدابیر مربوط بدان‌دور می‌زند. در اینجا است‌که چهره‌ها آشکار و سرنوشت‌ها تعیین وخط تکاملی آینده‌ترسیم می‌شود. اما در بین رویدادهای دیگر هفته، نمی‌توان یک سخنرانی حجت‌الاسلام موسوی خوئینیها را در برابر حجاج ناگفته گذاشت، زیرا که به اساس همه مسائل و به ریشه همان نبرد اصلی در عرصه‌تعیین کننده برمی‌گردد، و آن مبارزه‌آگاهانه و بی‌امان با امپریالیسم امریکا. این توطئه‌گر اصلی است. آقای خوئینیها می‌گوید: "حجاج ما می‌روند تا در اجتماع عظیم حج فریاد مرگ بسر امریکا و مرگ بر اسرائیل سردهند. ما تنها فریاد مرگ بر امریکا و اسرائیل سرمی‌دهیم، حتی درصورت درگیرشدن باپلیس‌عربستان این شعار را فراموش نمی‌کنیم. دراینجا لازم است به حجاج ایرانی توجه دهیم، که اگر در شعارها، شعاری بود که مضموش دور شدن از شعار اصلی‌بود، بدانند که این‌گونه شعارها از ما و از مسلمانان انقلابی‌پیرو خط‌امام نیست".

به این‌گفته روشن و دقیق چیزی نمی‌توان افزود، جز اینکه‌همین توجه را، در داخل کشور هم به همه مبارزان واقعی و به همه‌پیروان صدیق خط امام می‌توان و باید داد.

○ جهان

دیپلوماسی "مسالحه" بجای بمب

مقاومت دلیرانه رزمندگان فلسطینی، سوری و لبنانی‌در برابر تهاجم وحشیانه صهیونیستهای اسرائیل، که از حمایت تام‌وتمام امپریالیسم امریکا در تمام زمینه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی برخوردار‌بودند، یکبار‌دیگر این مسئله را ثابت کرد که امپریالیسم امریکا با زور سلاح اسرائیل‌قادر نیست‌مقاصد سیاسی خودرا به خلقهای عرب تحمیل کند.

کاربرد زور نظامی در جنگ صهیونیستهای اسرائیل علیه فلسطینی‌ها و همرزمان سوری و لبنانی‌شان در تاریخ‌کمتر نظیری داشت. کافی است به گفته ایوایاد استناد کنیم. گفته‌خاورکران ـ اسرائیلی مجموعا پانصد ساعت، یا تقریبا هفت ساعت در هر روز مواضع فلسطینی‌ها و همرزمانشان را در لبنان و غرب بیروت زیر بمباران هوائی، زمینی و دریائی گرفتند. صهیونیستهای‌اسرائیل برای بزانو درآوردن رزمندگان فلسطینی از آخرین شیوه‌های‌سلاح های امریکائی استفاده کردند. با اینهمه به هدف نظامی خودشان کمامحو چسبانی "دشمن" بود، موفق نشدند. البته آنها صدهزار زن وکودک و پیر را کشتند و یا زخمی‌کردند، اما تلفات نیروهای نظامی اسرائیل از تلفات رزمندگان فلسطینی وشتدان نظامی‌آنها اگر بیشترنبود، کمترهم نبود.

پیامد سیاسی‌و اقتصادی جنگ درخود اسرائیل و امریکا و تاثیر آن در روحیه خلقهای جهان، و مقدم بر همه در خلقهای عرب، کاربرد زور نظامی را روز بروزبرای اسرائیل و حامیان امریکائی‌آنان دشوارتر ومتشنج کرد و سرانجام آنان رابجستجوی یک راه "مسالحة" برانگیخت. اکنون دیپلوماسی "مسالحه" جانشین بمب شده است. مطبوعات اسرائیل و امریکاادعامی‌کنند، که از همان ابتداکاربرد زورهدفی جز وادار کردن سازمان آزادیبخش فلسطین به مسالحه نداشته است و به‌اصطلاح خودشان، تخم مرغ را شکسته‌اند که ازآن نیمرو درست کنند!

ببینیم نیمروی‌مسالحه‌ای که در مطبخ تل‌اویو واشنگتون آماده می‌شود، چه‌مزه‌ای دارد؟ در این روزها مقامات عالی‌رتبه امریکا و حتی خود اسرائیل از"حقوق" مردم فلسطین برای داشتن‌سرزمینی که در آن زندگی‌کنند، زیاد حرف می‌زنند. شارون وزیردفاع اسرائیل می‌گوید:

"ما از فلسطینی‌ها دعوت می‌کنیم که در مذاکره با اسرائیل به منظور همزیستی مسالمت‌آمیز شرکت کنند زیرا به آنها ثابت شده‌که با تروریسم (اصطلاحی‌که صهیونیستها برای مبارزه مسلحانه‌فلسطینی مابکار می‌برند) به هیچ‌جا نمی‌توانند برسند".

شولتز و واین‌برگر وزیران خارجه ودفاع امریکا هم ناگهان بفکر مصاحبه تلویزیونی درباره "خودمختاری" فلسطینی‌ها افتاده‌اند. ولی، بگفته صدای امریکا، شولتز حتی از گفتن کلمه انگلیسی "سلف دیترمینیشن"، یا بترجمه خودش، "خودمداری"، یعنی‌داشتن دولت مستقل ملی (حق‌تعیین سرنوشت) خودداری می‌کند و، که فلسطینی‌ها حق دارند "بوضعی از زندگی، با سامان برخوردار گردند و در تعیین شرایط‌حکومتی که باید تابع آن باشند سهیم گردند".

در همانحال‌شولتز اظهار "تاسف" می‌کند که "تفسیر واژه، مختاری‌برای‌فلسطینیان‌تدریجا بمعنای یک‌کشور فلسطینی، با یک دولت مستقل با قوای‌نظامی و ارتش تعلیم دیده‌مبدل شد". شولتز می‌گوید. "چارچوب کمپ‌دیوید برای آزمایش‌نظرات و هائی‌که تاکنون بررسی‌نشده، امکانات بسیاری را در دسترس قرار می‌دهد".

چارچوبی را که شولتز پیشنهاد می‌کند، بگفته صدای امریکا وسط و میانگین نظرات مصر و اسرائیل‌درباره مسئله فلسطین‌است.

واین‌برگر نیز سخنانی در همین زمینه و مضمون می‌گوید و وزارت دفاع امریکا را (که بسیار با صناعت) از این طرح بیاد آورد.

اما این "حد وسط و میانگین" چیست؟موضع اسرائیل با تکیه‌بر یکی از خودمختاری فلسطینیها، بنوشته روزنامه امریکائی لوس آنجلس تایمز، "چیزی جز نومی قیومیت استعماری نیست". موضع مصر عبارتست از تشکیل یک سازمان "خودگردانی" فلسطینی در ساحل غربی‌رودار‌دن و نوارغزه، که تمام اختیارات آن با پیمان صلحی، که با اسرائیل درچهارچوب قرارداد "کمپ‌دیوید" منعقد می‌گردد، تنظیم شود. در این پیمان است که حدود‌اختیارات این سازمان بی‌شکل، از حمله محرومیت از داشتن نیروهای مسلح، محرومیت از ورود در پیمان‌های مخالف اسرائیل، سلب حق حقوق گمرکی‌بر کالاهای اسرائیلی، بازگذاردن دست سرمایه اسرائیلی در سرمایه‌گذاری در اراضی فلسطینی وشرایطی از این گفته‌نده می‌شود.

حالا "حد وسط و میانگین" این دو موضع را، که طبق گفته واین‌برگر، دولت امریکا می‌خواهد بر "ساف" تحمیل کند، بگیرید و ببینیدآن "شیربی‌یال و دم و اشکم" چه‌چیزی خواهد بود. آیا سازمان‌آزادیبخش فلسطین، با وزنی که اکنون در سراسر گیتی بدست آورده است به چنین مصالحه ننگینی تن‌درخواهد داد؟ نه! پس در اینصورت دیپلوماسی امریکا چه هدفی را دنبال می‌کند؟

حقیقت مسئله آنست که در "قبال لبنان"، دولت ریگان، اسرائیل بازنده شده است، تاحدی‌که "مردمها برخاسته‌اند و تسلیم را می‌شوند". حسنی‌مبارک، شاه‌حسین، فاهد، قابوس و نظایر آنها، که تاکنون "چون‌میت در کف غسال"، در حرکتشان تابعی‌از اراده امپریالیسم امریکا بود، پس از اسرائیل به لبنان دیگر به هیچ طریقی نمی‌توانند "دوستی" امریکا را در پیش چشم خلقهای خود تبرئه کنند. فاجعه لبنان بزرگتر از آنست که بتوان بسادگی از روی آن گذشت. در غرب کشورهای کروهی تمام دنیای غیرعرب، حتی اروپای غربی، امریکا، هر روز گوشه‌هائی از جنایات اسرائیل را نشان می‌دهند. سران خودفروخته دولتهای مرتجع عرب نمی‌توانستند چشم خود را بر فاجعه لبنان ببندند. حسنی مبارک در برابر کسانی می‌گویند: فاجعه لبنان محصول مصالحه ننگین "کمپ‌دیوید" است، چه جوابی می‌تواند بدهد؟ سایر سران مرتجع عرب، که با آنها فلسطینی‌ها به لبنان منتقل شده‌اند و نیروهای سوری، فرستاده شده‌اند، اکنون سکوت مرگبار خود را در برابر جنایات خونین لبنان چگونه می‌توانند تبرئه کنند؟ آنها دست امریکا، مزدور اسرائیلی خود را می‌چرخانند، چگونه می‌توانند از مردم بپوشانند؟ آنها چگونه می‌توانند امریکا را "دوست" بنامند؟ آری، ماده غلیظ‌تر از آن شده است، که بتوان از آن بسادگی گذشت. این عامل را طراحان سیاست امریکا نمی‌توانند محاسبات خویش نادیده بگیرند. از سوی دیگر، سیاست بی‌قیدوشرط امریکا از جنایات رژیم صهیونیستی اسرائیل، به‌کام در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، کشورهای "جهان‌سوم" وکشورهای سوسیالیستی اقتضاحد و مخالف و وتوهای بی‌دربی امریکا را بدنبال می‌آورد، درزمینه که در لبنان بدست صهیونیستهای اسرائیل، هم‌پیمان‌استراتژیک امریکا، انجام می‌گرفت، نشتها در سایر کشورهای جهان، و خود امریکا نیز حکومت ریگان را به انزوا کشانید و نفوذ شدید را (طبق نظرخواهیهای متعدد) به نازلترین‌سطح‌از آغازریاست

www.iran-archive.com

جمهوری خود رسانید، که نمی‌تواند در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا بی‌تاثیر باشد.

ازهمه اینها گذشته، عامل دیگر، و شاید یکی از مهمترین عواملی که در پیدایش سیاست "جدید" آمریکا در مسئله فلسطین تاثیر گذارده است، مسئله رویاروئی با انقلاب ایران باشد. امپریالیست های امریکائی مجله دارندکه "مسئله فلسطین" را هرچه زودتر حل کنند. به "اختلافات" خود با جهان عرب، که "مسئله فلسطین" هسته اصلی آنست، پایان دهند و تمام نیروی ارتجاع عرب را بسوی انقلاب ایران روانه کنند. همزمان با اعلام سیاست "جدید" آمریکا در "مسئله فلسطین"، نظریه دیگری نیز از سوی هولنز و واین برگر بمیان آورده شده است وآن اینکه. ایالات متحده نمی‌تواند تنها یک "دوست" (یعنی اسرائیل) درخاورمیانه داشته باشدو باید روابط خود با کشورهای عربی منطقه را نیز گسترش دهد.

"بی‌بی‌سی" در تفسیری درباره "راه و روش آینده آمریکا درمورد کشورهای عرب خلیج فارس" چنین می‌گوید:

"در طی هجوم اسرائیل به لبنان، در کشورهای جنوب خلیج فارس بشدت از دولت آمریکا انتقاد می‌شد... آنها از رئیس‌جمهور آمریکا ریگان خواستند که جلوی اسرائیل را بگیرد. دراثر این انتقاد، بعضی از وزیران آمریکا احساس می‌کنند که بایستی بطریقی این دولتها را قانع کنند، که آمریکا واقعا دوست آنها می‌باشد".

سپس در تفسیر گفته می‌شود:

"آمریکا تصمیم دارد برای نشاندادن این دوستی در ماه آینده مانورهای نظامی، دریائی و هوائی خودرا در دهانه خلیج واطراف کشور عمان برگزار کند... اکنون دولت آمریکا احساس می‌کند که حضور نیروهای مسلحش درخلیج‌فارس، دولت‌عربستان سعودی را هم‌آسوده‌خاطر خواهد نمودو به دولتهای کشورهای جنوب خلیج فارس نشان خواهد داد، که دولت آمریکا از خطر ایران برای آنها آگاه است. این تصمیم که آمریکا در اطراف کشورعمان در دهانه خلیج فارس مانورهای نظامی دریائی و هوائی برگزارکند، گویا نتیجه بررسی اخیری است که پس از عقب‌نشینی "ناو" از بیروت بعمل آمده است". (بی‌بی‌سی - ۶۱/۶/۲).

مانورهای نظامی دریائی و هوائی آمریکا در خلیج فارس انجام خواهد گرفت، چنانکه اکنون سخنه اصلی آن از نروژ تا ترکیه در دست اجراست. اما آمریکا نه می‌تواند انقلاب فلسطین را خفه کند و نه انقلاب ایران را، چنانکه تاکنون نتوانسته است. قدرت‌نمائیهای آمریکا و اسرائیل بیش از آنکه نشانه توانائی باشد، علامت ضعف است. روزنامه واشنگتون تایمز مصاحبه وزیردرباداری آمریکا را در مورد این قدرت‌نمائی بی‌محتوا درج کرده است. وی گفته است:

"سقوط شاه ایران، ورود ارتش شوروی به افغانستان و شکست آزادسازی گروگانها در ایران، این نظریه را بوجود آورد که ایالات متحده قدرتی رو بزوال است. اکنون دوستان و دشمنان آمریکا می‌دانند که ما در خاورمیانه باقی می‌مانیم و ایالات‌متحده از بکاربردن نیروی نظامی برای دفاع از منافع خود درمنطقه روگردان نیست".

او می‌گوید: "درجریان حمله اسرائیل به لبنان، ما همزمان ۴ تا ۵ هواپیما ببر را در شرق مدیترانه نگاه گرفتیم. قدرت رزمی ناوگروه‌ما در شرق مدیترانه با این چهار تا ۵ تا بیش از گذشته است".

معنای کلام وزیر درباداری آمریکا، که می‌گوید امپریالیسم امریکا "برای دفاع از منافع خود در منطقه از بکاربردن نیروی نظامی روگردان نیست"، آنست که امپریالیسم آمریکا تصمیم دارد با هر جنبش انقلابی، که مانند انقلاب ایران منافع آمریکا درمنطقه‌را بخطر بیفکند، با نیروی نظامی روبرو شود. مانورهای خلیج فارس نیز تمرینی برای بکاربردن این نیروهاست. اما اگر امپریالیسم آمریکا، پس از چندسال توطئه و تحریک و "بکاربردن نیرو" نتوانست انقلاب افغانستان و ایران‌را خاموش کند، جنبشهای مشابهی دیگر را نیز نخواهند توانست از میان بردارد، زیرا هربار "بکاربردن نیرو" چنانکه در لبنان به مرحله آزمایش گذارده شد، واکنش جرانت نیرومندتر در میان خلقها برخواهد انگیخت. کمه بادیپلوماسی "مصالحه" و نه با بمب، آن‌را نمی‌توان از بین برد.

منطقه ما بمرحله حدیدی از تاریخ خود پای‌نهاده‌است، کمهرچند می‌تواند خونین‌تر باشد، اما بهرحال پربارتراست. اگرخلقها بتوانند نمایندگان دولتهائی مانند عربستان سعودی، اردن، ترکیه و پاکستان مؤرب و نظایر آنهارا در اجلاس کنفرانس اسلامی، یامصای قطع نامه‌ای که درآن "واشنگتون بدلیل پشتیبانی بلاشرط از متجاوزان اسرائیلی" محکوم می‌شود و درآن "لزوم اعمال فشارهای اقتصادی به کشورهای

حامی اسرائیل" تاکید می‌گردد، وادار سازند، بیش از شکست آمریکا در آزادسازی "گروگانها" ثابت می‌کند که امریکا قدرتی‌روبزوال‌است، هرچند که می‌دانیم بین کردار و گفتار این خودفروختگان فرسنگها فاصله وجود دارد.

● سیزدهمین اجلاس وزیران امورخارجه کشورهای عضو "سازمان کنفرانس اسلامی" در نیامی

"کنفرانس اسلامی" یکی از محصولات امپریالیستی است، که عربستان سعودی و شاه سابق ایران در ایجاد آن‌سنگ اصلی‌را به سینه‌می‌زدند. ملک فیصل، که بنیانگزار این سازمان بود، ادعامیکرد که می‌خواهد با این سازمان جهان "اسلام" را در برابر تجاوز اسرائیل بسیج کند. ایران شاهنشاهی نیز که خود یکی از متحدان جدی اسرائیل بود، یکی از تعزیه‌گردانان این سازمان شد. بدین سان، خشت‌اول این سازمان بدست کج این سرسپردگان امپریالیسم گذارده شد و از آن پس نیز کوچکترین کار مثبتی از این سازمان مرتجع طویل‌دیده نشده است.

ولی این بار جو منطقه به "کنفرانس اسلامی" نیز نفوذ کرد وآنان را به‌گرفتن تصمیماتی لااقل روی کاغذ وادار ساخت. دولتهای امپریالیستی این‌بار نیز کوشیدند جو اجلاس وزرای امورخارجه‌کشورهای عضو "سازمان کنفرانس اسلامی" را به بهانه "مسئله‌افغانستان" به جو ضد شوروی تبدیل کنند. این تلاش این‌بار با شکست‌روبروشد. سخنرانان دراین جلسه تکیه اصلی صحبت خود را روی‌تجاوزاسرائیل به لبنان، کمک امپریالیسم امریکا به این تجاوز، ضرورت اعمال فشار اقتصادی به کشورهای‌حامی اسرائیل و تجدید نظر در روابط دیپلوماتیک با این کشورها نهادند و حتی برخی از آنان‌امپریالیسم امریکارا بعنوان متهم اصلی در فاجعه لبنان زیرچکش انتقاد شدید قرار دادند. حبیب شطی حتی اتحاد شوروی را کشور دوست‌مسلمانان نامید و گفت که سیاست کشورهای مسلمان براساس همکاری با دول غربی علیه اتحادشوروی تنظیم نمی‌شود و تنها مشکل و مسئله‌ما با کشور دوست خودشوروی "مسئله افغانستان" است! آقای حبیب شطی بایدخیلی‌تحت تاثیر جو اجلاس قرار گرفته باشد، که چنین سخنانی بر زبانش جاری شود. با اینهمه او و همفکرانش از تسلاش پشت پرده خود برای متحد ساختن "مجاهدان" افغانی دست سر نداشتند. ۶ تن از رهبران "مجاهدان" افغانی، که هریک خود را "یگانه" نماینده حقیقی "مجاهدان" افغانی می‌دانستندودر التزام رکاب هیئت پاکستانی به "نیامی" آمده بودند، با حبیب شطی ملاقات کردند و او به آنان وعده داد که اگر یک نفر را از میان خودشان انتخاب کنند، وی سعی‌خواهد کرد که میان‌او و وزیران امور خارجه ملاقاتی ترتیب دهد.

این گروهها همانهائی هستند که قطب زاده‌نمایندگان‌آنان رادر اجلاس اسلام‌آباد یدک کشید و اکنون چهره آنها بعنوان مهره‌های امریکائی - انگلیسی بکلی رسوا شده است و دیگر کسی براینان تره هم خورد نمی‌کند. با تشتت اوضاع افغانستان، بی‌دورنمائی‌فعالیت این گروهها روزبروز بیشتر حتی برای اربابانشان‌روشن می‌گردد.

بهرحال "مسئله افغانستان" در کنفرانس، در برابرعظمت و اهمیت مسائلی که بایستی مورد مذاکره قرارگیرد، رنگ باخت و کنفرانس طی یک قطع نامه شدیداللحن امریکا واسرائیل را بشدت انتقاد گرفت و سیاست امپریالیسم امریکا را، که هدف آن "فریب زدن هرچه شدیدتر به ملت فلسطین" است، محکوم ساخت. "دوستان" امریکا در کنفرانس اسلامی با یک دنیانارضایتی‌درونی به این قطع‌نامه رای دادند.

نماینده جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس بار دیگر بسیار مواضع ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی ایران پای فشارد، باآنکه متاسفانه "مسئله افغانستان" را نیز فراموش نکرد.

روبهمرفته اجلاس وزیران زیر فشار روح مقاومت فلسطین بود و نتوانست آن را نادیده بگیرد، و بگمان‌ما هر اجلاس دیگری نیز در چارچوب سازمانهای دیگر اسلامی و عربی تشکیل گردد، زیر همین فشار نمی‌تواند جز سمت ضدامپریالیستی - ضدصهیونیستی، سمت دیگری بگیرد، و این خود به تنهائی یکی از بزرگترین پیروزیهای خلق فلسطین است.

اجلاس "نیامی" همچنین به بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخت و طرفین را به پایان دادن این جنگ، که ادامه آن تنها سود امپریالیسم و صهیونیسم است، دعوت نمود. پایان گرفتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌تواند یک کانون‌خطرناک

مداخله امپریالیستی‌را، که تا‌نور ماه آینده امریکا در مدخل خلیج فارس‌نیروهای از آن است، خاموش کند و سیاست امپریالیسم امریکا را، که گردآوردن تمام کشورهای خلیج‌فارس علیه جمهوری اسلامی ایران است، عقیم بگذارد.

امپریالیسم امریکا نه تنهادر منطقه‌ما، بگفته وزیر درباداری امریکا می‌خواهد "باقی‌بماند"، بلکه در سراسر جهان زور را پایه سیاست خود قرار داده است و از تلاش برای تحمیل اراده خود بر سایر خلقها و کشورها، حتی متحدان خویش، دست برنمی‌دارد. در هفته گذشته بار دیگر مسئله روابط مستقل اقتصادی اروپای غربی بااتحاد شوروی به صحنه رویاروئی بین فرانسه و امریکا مبدل گشت. حکومت ریگان برای جلوگیری از توسعه این روابط آشکارا به حربه زور متوسل شد.

● اروپای غربی می‌خواهد مستقل باشد

در هفته گذشته فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه به شعبه یک شرکت امریکائی، که در خاک فرانسه فعالیت می‌کند، دستور داد، که تعهداتی را که با اتحاد شوروی بر سر ارسال کمپرسور برای خط لوله گاز سیبری دارد، علیرغم تحریم دولت ریگان، اجرا کند. دولت ریگان بلافاصله دربرابر این دستور میتران عکس‌العمل نشان داد و اعلام کردکه این شرکت را بشدت مجازات خواهد کرد، تا برای دیگران "درس عبرتی" باشد. موضوع به دادگاه و حربه‌های بزرگ کشیده شده است.

در این‌جا برای کشورهای اروپای غربی چند مسئله اصولی وجود دارد، که صرف‌نظر کردن از آنها، یعنی صرف‌نظر گردن‌کامل از حق‌حاکمیت و استقلال ملی و برتر شناختن منافع امریکا بر منافع ملی خویش است. آیا امریکا، که خود برای فروش گندم به اتحاد شوروی هیئت پشت هیئت به مسکو می‌فرستد، حق دارد بها سایر کشورهای باصطلاح "متحد" خود دستور بدهد، که چه معامله‌ای با اتحاد شوروی بکنند یا نکنند؟ آیا شعبه یک شرکت امریکائی، که در خاک یکی از کشورهای‌اروپای غربی فعالیت می‌کند، تابع قوانین‌و دستورهای دولت‌امریکاست یا تابع قوانین و دستورات دولتی که در آن بسر می‌برد؟

دولت آمریکا برای شعب شرکتهای امریکائی درخاک سایرکشورها در حقیقت "حق‌بیرون مرزی" می‌طلبد، که دولتهائی مانند فرانسه آلمان فدرال و سایر دولتهای بزرگ غربی نمی‌خواهند و نمی‌توانند زیربار چنین توقعی بروند. علاوه بر این، در شرایط‌کنونی که بحران تمام دنیای سرمایه‌داری را درکام خود فرو کشیده است، هیچ کس حاضر به کوچکترین‌گذشتی نسبت به "متحد" خود نیست. سرنوشت این جدال به کجاخواهد انجامید و چه کسی بالاخره عقب‌نشینی خواهد کرد، هنوز معلوم نیست. فورد رئیس جمهور سابق امریکادرمصاحبه با "نیوزویک" این‌اختلاف را یک‌اختلاف بین "اعضای خانواده" می‌نامد و می‌گوید که در هر خانواده اختلاف‌بوجود خواهد آمد و بزودی هم رفع خواهد شد!

اما مسئله اختلاف بین کشورهای اروپای غربی و امریکا بر سر خط لوله گاز سیبری عمیق‌تر از اینگونه اختلافات "خانوادگی" است. اروپای غربی نمی‌تواند از میلیاردها سودی که این معامله، چه‌درحال حاضر، بدلیل فروش لوله وتجهیزات، و چه‌درآینده، بدلیل استفاده از گاز طبیعی اوزان، به آن می‌دهد، بخاطر انحصارات نفتی وذغال‌سنگ وسایر انحصارات امریکائی، صرفنظر کند، بویژه آنکه با قطع این معامله دو روند هراس‌انگیز کوچی در اروپای غربی، ورشکستگی شرکتها، حتی شرکتهای کوچیکری‌نظیر "آ. ا. گ." و بیکاری وسیع، فاجعه‌آفرین است. اروپای غربی چاره‌ای جز این ندارد که در برابر زورگوئی ریگان ایستادگی کندوخواهد کرد. شولتز در اینجا نیز بمیان افتاده است و می‌خواهد این‌جنگ را نیز به "مصالحه" خاتمه دهد، که بگمان ما کوشش اودراین مسئله نیز مانند "مسئله فلسطین"، بی‌ثمر خواهد بود، زیرا برای امپریالیسم امریکا "مصالحه" تنها یک جاده یکطرفه است.

● نه، این قافله را سرباز ایستادن نیست!

۱۷ تیر ۱۳۶۱:

رفیق قهرمان عبدالهاشم پوراسماعیلی از رفقای زنوز آذربایجان در خون سرخ خویش درغلتید. رفیق قهرمان ما وقتی با اصرارتمام به جبهه می‌رفت، می‌گفت:

"باید دستور حزب را اجرا کرد. من بین‌پایی را انتخاب‌کرده‌ام

که همیشه در صف جلو باشم، آخرین‌توده‌ای هستم".

رفیق شهید راه خویش را، چنانکه بایسته هر توده‌ای است، انتخاب کرده بود. وقتی‌بعداز ۸ ماه خدمت، بر اثر انفجار، یک از گوشهایش ناشنوا شدو به دیگری صدمه جدی خورد، در حسو پیشنهاد حاضر نشد، گفت:

"چشمهایم می‌بینند و من دوستانم‌را تنهانمی‌گذارم، آخرین توده‌ای هستم".

آری، رفیق‌شهید راه خویش‌را، که‌در آن گام می‌زد، با درایت و شجاعت یک انقلابی توده‌ای، شناخته‌طی می‌کرد.

رفیق قهرمان ما در وصیت‌نامه‌اش نوشت:

"من از همین‌جا اعلام می‌کنم که اگر شهید شوم، شهید حزب توده ایران، "یکی از سربازان این‌حزب هستم" وتاآخرین دم آرمان مقدس حزب وفادار بوده، وهستم و می‌دانم بعدازشهادت جریاناتی پیش می‌آید و دشمنان حزب و تمامی خدانقلابیون، عمال آمریکا گرفته تا بیگلری‌ها و قبیره و حجتیهای‌ها و عوامل‌ساواک و شاه و عده‌ای نیز که ناآگاهانه آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریزند تبلیغات راه‌می‌اندازند و حدس می‌زنم دشمنان حزب جنازه‌ام شاید به قبرستان نگذارند و یا اینکه از شرکت هواداران و دوستان حزب در مراسم تشییع جنازه من مانع ایجاد کنند، ولی مهم نیست مهم این است که مرگ من چنانچه‌ای در زندگی دیگران داشته‌باشد".

آری، وقتی رفیق قهرمان ما چنین می‌نوشت، می‌دانست که، پیکار خونین با امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا می‌رود. می‌دانست‌که رزم او بخاطر پیروزی‌حقیقت است. ومی‌دانست‌که هر پیروزی‌بی‌نثار خون شهیدان بدست نمی‌آید.

رفیق‌دلاور با این شناخت بود که در وصیت‌نامه چنین‌نوشت:

"من هوادار حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه‌کارگر ایران‌بوده و به آرمان مقدس و برنامه و اساسنامه حزب توده‌ایران وفادار بوده و هستم، وبه‌خاطرداشتن همین عقیده و ایمان است برای دفاع از انقلاب و استقلال میهنم‌عازم‌جبهه می‌شوم و خیلی افتخار دارم که هدفمند به جبهه می‌روم. از اینکه هوادار حزب توده‌ایران و یکی از پیروان راستین سوسیالیسم علمی هستم، مطمئن هستم که سنگر من شکست‌ناپذیرخواهد بود، زیرا سنگرهای ماتوده‌ایها در دفاع از انقلاب و استقلال‌میهن‌هرگز شکست‌پذیرنخواهد بود. سنگر ماتنهاسنگر ماها نیست. سنگری است که تمامی ارد و زحمتکشان جهان در این سنگرها پیروزی‌های چشمگیرشان پس امپریالیسم‌وعمال داخلیش را به خاک می‌مالند.

به امید پیروزی انقلاب وتداوم آن و به امید پیروزی‌رزمندگان میهنم بر متجاوزان مدام آمریکایی، و بالاخره مرگ برامپریالیسم آمریکا - یگانه دشمن انسان‌ها - زنده باد حزب توده‌ایران - حزب طراز نوین طبقه‌کارگر ایران - درود برامام‌خمینی رهبرکبیرانقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱

رفیق دلاور دیگری از خلق قهرمان آذربایجان، با خون خود خاک گلگون ایران انقلابی را گلگون‌تر کرد. رفیق شهید عطاء صادق‌زاده، از رفقای مراغه، به قافله خونین شهدای توده‌ای‌پیوست.

رفیق صادق‌زاده چندساعت قبل از شهادت، شعر زیرین را، خطاب به حزب توده‌ایران سروده بود، برای رفقای حزبی‌فرستاد:

دنبال‌آن بو می‌برد — هر دم که می‌افتم ز پا
ناز آن نوای نازنین — مغروری‌خواهد مرا
آن بحر گرما بیصدا — پرشور می‌خواهد مرا

سحرگاه اول مرداد ۱۳۶۱

رفیق دلاور، توده‌ای قهرمان، شهید تقی (خسرو) سازور درحالی هرمسیر جان خود را نثار انقلاب کرد. پیکر گلگون رفیق شهید هنوز بدست نیامده‌است.

● ● ●

رفقا!

سر خرد و دلاوری رفقای شهید خود ببالیم. سربالا کنیم، حزب توده‌ای خود افتخار کنیم، که چنین قهرمانانی را در دامن خویش می‌پروراند. این خون‌شهیدان‌ماست که از آذربایجان تا خوزستان، از بندرهای سوخته جنوب تا مزارع شمال، از پنبه‌زارها ترکمن صحرا تا نالزاران گیلان درهمه‌ولایت‌گسترده‌ایران، حقانیت‌رهائی حزب ما را فریاد می‌کند. گرامی‌باد یاد این شهیدان قهرمان! با سکوت خویش خاطره تابناکشان را گرامی بداریم‌و راهشان را میثاقی دوباره ببندیم.

www.iran-archive.com